

تطور اندیشه ارجاء از مرجه نخستین تا مرجه خالص

علی غلامی دهقی^۱

چکیده: اندیشه ارجاء در نیمه دوم سده نخست هجری از سوی برخی تابعان آشکار شد. این اندیشه که واکنشی در برابر تکفیر خوارج و دیگر جریان‌های فکری و سیاسی جامعه مسلمانان بود، به تدریج تطور یافت و از مرجه نخستین به ارجاء فقها و سپس مرجه خالص و در نتیجه تضعیف شریعت و ترویج اباحی گری رسید. در حالی که سخن مرجیان نخستین، ترک قضاوت در باره صحابه و واگذاری آن به قیامت بود، به تدریج این اندیشه تطور یافته و به جدایی ایمان از عمل و در اصطلاح به ارجاء فقها منتهی گردید. پس از آن برخی مرجیان راه افراط پیموده و ارجاء غالبانه را طرح کردند؛ که پیامد آن تضعیف شریعت بود. این جریان فکری به دلیل نداشتن مرامنامه منسجم به عنوان یک تشکل مستقل از میان رفت و در میان فرق اسلامی هضم گردید. بررسی مراحل و چرایی تطور این جریان فکری و هضم آن در میان اکثریت جامعه، با رویکرد تحلیلی و جامعه شناسی تاریخی، مسأله این پژوهش است.

واژه‌های کلیدی: ارجاء، تطور، مرجه نخستین، مرجه فقها، مرجه خالص، غلو

مقدمه

برخی محققان بر این باورند که پیدایش اندیشه‌های کلامی و فلسفی، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دارند. (وات، ۱۳۷۰، ۲۰) این باور در پیدایش بسیاری از اندیشه‌ها، فرقه‌ها و مذاهب در جهان اسلام به خصوص صدر اسلام قابل تطبیق است. پس از رحلت رسول خدا (ص) مسلمانان دچار اختلافات زیادی شدند که بیشتر آن‌ها از اختلاف در مسأله امامت و جانشینی نشأت می‌گرفت. در دوران کوتاه حکومت ابوبکر، در بیشتر شهرهای جزیره العرب شورش بر ضد حکومت مدینه پدید آمد. با این که انگیزه شورشیان یکسان نبود، اما برای همه آن‌ها، از طرف دستگاه نوپای خلافت، یک گونه حکم صادر گردید و همگی سرکوب شدند. سرکوب شورش مانعان زکات از سوی حاکمیت، بذر پرسش‌ها و ابهاماتی را پیرامون تعریف ایمان و اسلام در میان مسلمانان افشاند؛ هر چند هنوز به مجادلات عقلی و استدلالی نینجامید. پس از گذشت دو دهه از آن حادثه و کشته شدن عثمان در سال ۳۵ هجری و تبدیل آن به فتنه‌ای بزرگ، مسلمانان به دو گروه بزرگ شیعه علی (ع) و شیعه عثمان و جانبداران دین علی (ع) و دین عثمان منشعب شدند. (البلاذری، ۱۴۱۷، ۲۵۸، ۳۹۹، ۴، ۱۳۸۷، ۵۱۲ و ۵۱۷ و ۵۱۹ و ۵۳۱؛ ۵، ۲۷۶ و ۴۳۵) در آستانه به قدرت رسیدن علی (ع)، گروهی از صحابه با استناد به برخی سخنان رسول خدا (ص) و فتنه خواندن حوادثی همچون جنگ جمل، با کناره‌گیری از دخالت در جنگ‌های داخلی، بذر اعتزال سیاسی را افشاند و به قاعدین شهرت یافتند. استدلال برخی از اعتزالیون این بود که جنگ میان دو گروه مسلمان باطل و فتنه است و برخی بر این باور بودند که ما قدرت تشخیص حق از باطل را نداریم. این اعتزال، بذر ابهام‌ها و سؤال‌هایی را که در حادثه رده و مانعان زکات افشاند شده بود، آبیاری کرد و جامعه را به طور غیر مستقیم به بی تفاوتی و پرهیز از دخالت مستقیم در مسائل سیاسی فراخواند. با روی کار آمدن امویان، این دشمنان دیروز اسلام و مسلمان نمایان امروز صاحب قدرت، دو جریان فکری و سیاسی یعنی شیعه و خوارج که از پیش قدم به عرصه حوادث سیاسی نهاده بودند، فعال تر شدند و وجه مشترک آن‌ها ضدیت با امویان بود. خوارج، امویان و همچنین شخصیت‌های درگیر منازعات مسلحانه و هر مرتکب گناه کبیره ای را تکفیر می‌کردند. امویان هم که قدرت را در دست داشتند، علی (ع) را ناسزا می‌گفتند. شیعیان نیز نسبت به خلفای نخستین نظر مساعدی نداشتند و گاهی از سوی غلات آن‌ها، مورد سب و

دشنام نیز قرار می گرفتند. در نیمه دوم سده ی نخست هجری و در زمان حاکمیت امویان، مکتب فکری ای ظهور کرد که به گمان بنیان گذارانش به دنبال راه میانه و پرهیز از افراط دو جریان یاد شده بود. این جریان فکری که برای تأیید نظر خود به آیه ۱۰۶ سوره توبه استناد می کردند، در منابع فرقه شناسی مرجئه نام گرفت.

با این که مرجئه ی نخستین، بر مؤخر دانستن علی (ع) از خلفای پیشین و پرهیز از اظهار نظر در باره ی برخی صحابه پیامبر (ص) مانند علی (ع)، عثمان، طلحه و زبیر بسنده می کردند، اما در دهه های بعدی، اندیشه ارجاء تطوّر یافت و بر خلاف تعریفی که خوارج و دیگر فرق اسلامی از ایمان ارائه می کردند، تعریف خاصی از آن مطرح نمود که با مخالفت جمع زیادی از فقیهان و محدثان آن زمان و دوران های بعدی روبرو گردید. این تعریف عبارت بود از یکسان دانستن اسلام و ایمان و این که تنها شهادتین در مؤمن دانستن افراد کافی است و عمل در ایمان دخالتی ندارد. از سوی دیگر، تفکیک عمل از ایمان هم به مذاق حاکمان خوش آمد و به همین سبب مرجئه، به صورت سلبی و نه ایجابی، هم مدافع مشروعیت حکومت اموی بود و هم با روحیه مسالمت جو و عافیت طلب اکثریت مردم که امنیت و رفاه دغدغه اصلی آن ها را تشکیل می داد، سازگار بود.^۲ در این نوشتار مراحل تطوّر اندیشه مرجئه از ارجاء نخستین تا ارجاء خالص و غالی و چرائی آن، شاخه های گوناگون مرجئه و در نهایت هضم این جریان فکری در میان اکثریت جامعه اسلامی به سبب فقدان مرامنامه منسجم بررسی شده است.

مرجئه نخستین

نخستین بنیاد اندیشه ارجاء در پی قتل عثمان و داوری در باره او و علی (ع) آشکار گردید. در منابع کهن از مرجئه اولی یاد شده است. اینان کسانی بودند که داوری در باره علی (ع) و عثمان را به خدا واگذار کرده و گواهی بر ردّ یا قبول آن دو نمی دادند. مورخان، از محارب بن دثار سدوسی قاضی کوفه (م ۱۱۶) با عنوان فوق یاد کرده و در

۱ جهت آگاهی بیشتر از خاستگاه مرجئه و نوع تعامل آن با حاکمیت رک: نگارنده، مرجئه، علل و عوامل پیدایش و گرایش به آن، مجله علمی - ترویجی معرفت، سال هفدهم شماره ۱۲۹، شهریور ۱۳۸۷، ۱۰۳ - ۱۲۴؛ همو، نشأه المرجئه، مجله العلوم الانسانیة الدولية، السنة الخامسة عشر، العدد ۱۵، الخریف ۲۰۰۸ / ۱۴۲۹، ۱۳۳ - ۱۵۹؛ همو، مرجئه و بنی امیه، همسازی یا ناهمسازی، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، ۱۲۹ - ۱۴۶ و همو، همان، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳، ۷۷ - ۱۱۰.

تعریف آن نوشته‌اند: مرجئه نخستین کسانی بودند که کار علی (ع) و عثمان را (تا قیامت) به تأخیر انداخته و به ایمان یا کفر آنان گواهی نمی دادند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۶، ۳۰۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۶، ۳۳۳ و ۷، ۴۵۸؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ۱۰، ۴۶) هم چنین از پاسخ بریده بن حصیب اسلمی (م ۶۲) به سؤال فردی در باره ی علی (ع)، عثمان، زبیر و طلحه معلوم می‌شود که وی نیز پیش از محارب بن دثار، بر اعتقاد مرجئه بوده‌است. او با شنیدن سؤال یاد شده، رو به قبله ایستاد و دستهایش را بلند کرد و گفت:

خدایا عثمان و علی بن ابی طالب و طلحه بن عبید الله و زبیر بن عوام را بیامرز، سپس گفت: آنان قومی هستند که در راه خدا کارهای پسندیده بسیار انجام داده‌اند، اگر خدا بخواهد آنان را برای آن کارهای پسندیده‌شان می‌آمزد و اگر بخواهد آنان را به سبب دیگر کارها که پدید آوردند عذاب می‌کند. هر چه خدا بخواهد عمل خواهد کرد و حساب ایشان با خداوند است. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۴، ۱۸۳)

برخی مورخان در تعریف مرجئه نخستین افزون بر ترک داوری در باره ی صحابه، پذیرش ولایت شیخین را نیز آورده‌اند. ذهبی می‌نویسد مرجئه نخستین می‌گفتند: ما ولایت شیخین (ابوبکر و عمر) را می‌پذیریم اما قضاوت در باره ی عثمان و علی (ع) را به تأخیر می‌اندازیم. پس نه ولایتشان را می‌پذیریم و نه از آن‌ها براءت می‌جوئیم. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۶، ۳۳۳) مؤمن و مصیب دانستن هر دو جناح طرفدار علی (ع) و عثمان، یا مصیب دانستن یکی از آن دو و واگذاری قضاوت در مورد دیگری به خداوند، منظور اولیه بانیان ارجاء بود؛ بدون این که وارد مباحث ایمان و کفر شوند و عمل را از ایمان موخر بدانند. (شهرستانی، ۱۳۶۷، ۱، ۲۲۸)

با این که موضع مرجئه نخستین صبغه سیاسی داشت و پدیده ارجاء به گفته فان فلوتن در آغاز پیدایش، پدیده ای صرفاً سیاسی بود (مشکور، ۱۳۶۸، ۴۰۳) و به تعبیر برخی طریقه مرجئه در ابتدا یک مسلک اجتماعی ساده بود و هنوز وارد مباحث دینی و عقیدتی نشده بود اما از آنجا که مسائل دینی از مسائل سیاسی جدا نیست و با وجود ارتباط تنگاتنگ میان آنها، از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند، به تدریج این مسائل سیاسی، رنگ دینی و مذهبی گرفت (همائی، ۱۳۴۲، ۶۹) و وارد عرصه مباحث کلامی گردید؛

مباحث کلامی که با رأی سیاسی آن‌ها همساز بود. هر چند صبغه سیاسی و دینی مرجئه، هر دو نیازمند یک تحلیل فلسفی مبتنی بر واژه ارجاء بود که در اوّلی، داوری در باره طرفین متخاصم را به تأخیر انداخته و به خدا واگذار می‌کرد و در دوّمی عمل را از ایمان به تأخیر افکنده و از هم تفکیک می‌نمود. در واقع با نگاهی به منابع به دو گونه ارجاء دست می‌یابیم: ارجاء سیاسی و ارجاء کلامی - فلسفی. ارجاء سیاسی پس از کشته شدن عثمان پدید آمد که داوری در باره علی (ع)، عثمان، طلحه و زبیر و نیز شرکت کنندگان در جنگ‌های دوران خلافت علی (ع) را به تأخیر می‌انداخت. بنیان‌گذار این نوع ارجاء، حسن بن محمد حنفیه بود که نامه‌ای در این زمینه به شهرها نوشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۵، ۲۵۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۶، ۳۳۲؛ ابن کثیر، بی تا، ۹، ۱۴۰ و ۱۶۰ و ۲۰۹) رساله او با تحقیق برخی مستشرقان اکنون موجود است.^۴ این نوع ارجاء به مرور زمان منقرض شد؛ چون هم عقیده اصلی نخستین آن‌ها در باره چهار خلیفه نخست اندک اندک جاذبه خود را از دست داد (مادلونگ، ۱۳۷۷، ۳۸) و هم این که رأی علمای اهل سنت نیز بر این قرار گرفت که حق با علی (ع) بوده است. (الاشعری، ۱۹۲۹، ۲، ۱۲۷) شیعه و خوارج هم، هر دو، ارجاء سیاسی را ردّ می‌کردند. ردیه‌هایی هم بر اندیشه حسن بن محمد حنفیه نوشته شد. (Cook, 1981, 159- 163) اما ارجاء کلامی - فلسفی بدین معنی که ایمان امری بسیط و اعتقادی قلبی است و به عمل فرد ارتباطی ندارد، در سده دوم و بیشتر در عصر عباسیان که این گونه مباحث رونق گرفته بود، پدید آمد. مهم‌ترین بحث آن‌ها در باره تعریف ایمان، کفر، مؤمن و کافر بود.

ارجاء فقها

با این که مرحله نخست ارجاء فقط پرهیز از داوری در مورد برخی صحابه درگیر منازعات سیاسی به عنوان واکنشی در برابر خوارج بود، اما معتقدان به ارجاء به سرعت مسأله تعریف ایمان و کفر را مطرح کردند؛ زیرا می‌دیدند که خوارج عمل را جزء

۱ نگارنده در نوشتاری با عنوان «حسن بن محمد حنفیه نخستین نظریه پرداز ارجاء» به تفصیل به این مسئله پرداخته است. رک: فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ویژه تاریخ اسلام و ایران شماره پیاپی ۷۷، دوره جدید شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸.

2 Josef Van Ess, DAS KITAB AL_IRGA, DES HASAN B. MUHAMAD B. AL_HANAFIYYA, ARABICA, TOME XXI, ANNEE 1974, PP 248 - 255.

جدانشدنی از ایمان می دانند که داشتن هر یک از آن دو، موجب بی نیازی از دیگری نمی شود. خوارج همچنین می گفتند مرتکبان گناهان زشت و آشکار مسلمان نیستند و باید با آنان همچون کفار جنگید. با این که فرق مختلف خوارج با یکدیگر اختلاف نظرهایی داشتند، اما در تکفیر علی (ع) بعد از حکمیت، تکفیر عثمان، معاویه و یاران و دوستدارانش، تکفیر حکمین (ابو موسی اشعری و عمرو عاص) و کسانی که به مسأله حکمیت تن دادند، تکفیر مرتکب کبیره و همچنین خروج بر امام جائر، همداستان بودند. (مسعودی، ۱۴۰۹، ۳، ۱۹۳) در برابر خوارج، مرجئه برآن بودند که حتی با مرتکبان گناهان کبیره باید معامله ای همچون مؤمنان شود. از این رو، مرجئه بر آن شدند که از توجه به افعال آدمی همچون برترین اعمال، انصراف حاصل کنند و به تکامل بخشیدن به مفهوم ایمان به عنوان معرفت و اقرار خارجی پردازند؛ (مکدموت، ۱۳۷۲، ۳۱۱) زیرا مرجئه به معوق داشتن حکم در باب مرتکب گناه کبیره به قیامت اعتقاد داشتند، ناچار با مشکل تعریف ایمان، به نحوی که با آنچه یک فرد را عضوی از کل جامعه می کرد سازگار در می آمد، مواجه شدند. به همین دلیل اعمال را از تعریف ایمان جدا ساختند. (لالانی، ۱۳۸۱، ۱۲۴؛ مادلونگ، ۱۳۷۷، ۳۸) آن‌ها مفهوم ایمان را بسط داده و آن را موجب عضویت در امت اسلامی دانستند. در تعلیمات آنان بین ایمان و اسلام یا پیوستن ظاهری به امت هیچ فرقی نبود. (وات، ۱۳۷۰، ۵۰) مرجئه اساس نجات را، ایمان قلبی و شهادت لفظی می دانستند. برخی از رهبران و فرق مرجئه در تحقیر و بی ارزش کردن عمل به حدی پیش رفتند که ایمان یک انسان گنهکار را همسان ایمان جبرئیل و پیامبر (ص) دانستند. مساوی گرفتن ایمان با عمل یا داخل کردن عمل در مفهوم ایمان از لحاظ اجتماعی مرجئه را با مشکل مواجه می ساخت؛ زیرا آن آرامش و آشتی که آن‌ها دنبال آن بودند را برآورده نمی ساخت. آن‌ها از لحاظ نظری نیز ایمان را عمیق تر از آن دانستند که بتواند در میدان عمل نمایان گردد. از این رو به تبیین ایمان بر اساس شناخت و معرفت پرداختند و آن را عنصری درونی دانستند که فراتر از امور ظاهری است. گستره بحث جدائی عمل از ایمان و پیامدهای آن بسیار وسیع تر از ارجاء نخستین بود؛ زیرا توجیه کلامی که برای این باور بکار برده می شد شامل رفتار دینی همه مسلمانان بود و بسیار فراتر از بحث رهایی از منازعات سیاسی صحابه و تابعان و شخصیت‌های صدر اسلام بود. شخصیت‌های زیادی در شکل گیری ارجاء فقها (شهرستانی، ۱۳۷۶، ۱، ۱۳۹؛

ذهبی، ۱۴۱۳، ۵، ۲۳۳؛ ابن تیمیّه، ۱۴۱۶، ۳۳۹) مؤثر بودند که برخی در شورش‌های ضد اموی شرکت داشتند و برخی تنها به اندیشه نظری ارجاء بسنده کردند.

اعتقاد به ارجاء فقها در عراق و خراسان نسبت به مناطق دیگر، طرفداران بیشتری داشت. مسعر بن کدام عامری هلالی (م ۱۵۳ یا ۱۵۵) از مرجئه کوفه بود (سمعانی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۱۴) که در قیام ابراهیم بن عبد الله ضد عباسیان، به همراه ابوحنیفه، مردم را برای ابراهیم دعوت می نمود. به همین سبب، مرجئه مسعر و ابوحنیفه را به باد انتقاد گرفتند. (الاصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۱۴) از نشانه‌های اعتقاد او به ارجاء آن است که خود می گوید مسلم بطنین را دیدم که در مسجد مرجئه را هجو می کرد. گفتم: سبحان الله. (الفسوی، ۱۴۰۱، ۲، ۶۵۸)

از دیگر تابعان کوفه و از عالمان مرجئه ذر بن عبد الله مرهبی همدانی (م ۹۹) است. شرح حال نویسان از وی به عنوان من عبّاد الکوفه یاد کرده‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۶، ۲۹۷ - ۲۹۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ۷، ۳۱۴) نوشته‌اند سعید بن جبیر به جهت ارجاء او را ترک کرد. (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۳، ۲۱۸) او را اوّل من تکلم فی الارجاء در کوفه شمرده‌اند که شاگردش حماد بن ابی سلیمان آن را در مباحث عدم استثناء در ایمان و کم و بیش نشدن آن توسعه داده‌است. گفته شده ابراهیم نخعی به سبب مرجئه بودن ذر جواب سلامش را نمی داده‌است. (ذهبی، ۱۳۸۲، ۲، ۳۲؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ۱، ۲۳۸) افزون بر ذر، پسرش عمر (م ۱۵۳ ق) نیز اهل کوفه و از رؤسای مرجئه بود. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۶، ۳۶۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۵، ۱۹ - ۲۰)

حماد بن ابی سلیمان (م ۱۲۰) یکی دیگر از رؤسای مرجئه کوفه بود. وقتی به او گفته شد تو جایگاهی از نظر اجتماعی و علمی در میان مردم داشتی، چگونه پیرو مرجئه شده ای؟ پاسخ داد: من در مسیر حق، تابع باشم بهتر از آن است که در مسیر باطل، رئیس باشم. ابراهیم نخعی که استاد حماد بود، او را به جهت داشتن اعتقاد ارجاء، ملعون می نامید. (العقیلی، ۱۴۱۸، ۱، ۳۰۳ و ۳۰۵) اعمش به جهت اعتقاد حماد به ارجاء به وی سلام نمی کرد. (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱، ۵۹۵) وی وابسته (مولی) ابراهیم بن ابو موسی اشعری بود. (طبری، ۱۳۸۷، ۱۱، ۶۴۳؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ۳، ۱۶) گویا اندیشه قاعدی گری خاندان اشعری در گرایش وی به ارجاء مؤثر بوده‌است؛ زیرا حوزه درس ایشان مرجئه پرور و پیروانش در میان فقهای کوفه بسیار بود و امثال ابوحنیفه شاگردی او را کرده‌اند؛ همان گونه که

حماد نیز شاگردی محارب بن دثار را کرده بود. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۷، ۳۴۷ و ۴۵۹) وقتی حماد از بصره به کوفه بازگشت، از او پرسیدند اهل بصره را چگونه دیدی؟ پاسخ داد: بصره، قطعه ای از سرزمین شام است که در کنار ما قرار گرفته‌اند. منظور او این بود که آنان در باره علی (ع) مانند ما نمی‌اندیشند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۶، ۳۲۵) او چنان به اندیشه ارجاء باور داشت که دیگران را در برابر خود مثل قطره در برابر دریا می‌دید. (ابن حنبل، ۱۴۰۸، ۲، ۱۴۷) با این که به دلیل عثمانی مذهب بودن بصریان گرایش به اندیشه ارجاء در این شهر می‌بایست بیش از کوفه باشد، اما به نظر می‌رسد وجود افراد ذی نفوذی همچون ابوحنیفه در کوفه که خود از نظریه پردازان ارجاء فقها بود، استقبال از این فکر در کوفه بیشتر از بصره بود.

افزون بر شخصیت‌های یاد شده از افراد زیر نیز می‌توان به عنوان مرجئه یاد کرد. قدید بن جعفر، شاگرد ابوحنیفه و فقیهی از اصحاب رأی، از مرجئه کوفه بود. (کحاله، بی تا، ۸، ۱۲۹) مندل بن علی عنزی (م ۱۶۸) اهل کوفه و مرجئی عابدی بوده‌است. (سمعانی، ۱۴۰۸، ۴، ۲۵۱) شبابه بن سوار فزاری ساکن مدائن و بغداد که مردم را به ارجاء فرا می‌خواند. از او سؤال شد: آیا ایمان قول و عمل نیست؟ پاسخ داد: گفتار همان کردار است. (سمعانی، ۱۴۰۸، ۸، ۳۸۱) محمد بن ابان بن صالح قرشی کوفی از دعوات مرجئه معرفی شده‌است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۰، ۴۱۸؛ ابن حجر، ۱۳۹۰، ۵، ۳۱) موسی بن ابی‌کثیر انصاری کوفی از متکلمان و بزرگان مرجئه بود که بر عمر بن عبد‌العزیز وارد شد و با او در باره ارجاء سخن گفت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۶، ۳۳۹؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ۱۰، ۳۲۸) محمد بن خازم (حازم)، وابسته بنی‌سعد بن زید مناه معروف به ابو معاویه تیمی (م ۱۹۵)، رئیس مرجئه در کوفه بوده‌است. (سمعانی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۶؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲، ۲۱، ۱۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۹، ۷۶) ابویحیی عبد‌الحمید بن عبد‌الرحمن کوفی (م ۲۰۲) داعیه فی‌الارجاء معرفی شده‌است. جواب بن عبیدالله تیمی کوفی از قصه سرایان مرجئی مذهب کوفه بوده‌است که مدتی در جرجان سکنی گزید. (ابن قتیبه، ۱۴۱۵، ۲۹۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۷، ۳۳۹) عمرو بن مره عجلی کوفی (م ۱۱۶) از تیره مراد می‌گفت من در آراء مختلف نظر کردم و گروهی بهتر از مرجئه نیافتم و بنابراین من مرجئی هستم. (العجلی، ۱۴۰۵، ۲، ۱۸۵ - ۱۸۶)

مورخان از حسان بن بلال مزنی به عنوان نخستین کسی که مکتب ارجاء را در میان مردم بصره تبلیغ کرد، نام برده‌اند. (ابن قتیبه، ۱۴۱۵، ۲۹۸) مرجئه با اقامت در بصره از

نعمت و رفاه برخوردار شدند، بی آن که از سوی حکام آن دچار سختی و گرفتاری گردند؛ زیرا مردم بصره، علی‌الخصوص موالی آن، گم‌شده خویش را در مذهب ارجاء یافته بودند. (اسماعیل، بی تا، ۳۶؛ معروف حسنی، ۱۳۷۱، ۱۷۵) این تمایل به ارجاء ناشی از تسامحی بود که در این اندیشه وجود داشت و ایمان را برابر با اسلام می‌دانست. طلق بن حبيب (م ۹۴) اهل بصره بود که در مکه سکنی گزید. وی را از تابعانی به شمار آورده‌اند که اعتقاد به ارجاء داشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۷، ۲۲۷ - ۲۲۸) او همان است که به همراه سعید بن جبیر و به دست خالد بن عبد الله قسری زندانی شد و در حال طواف نیز زنجیر بر گردن داشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۶، ۲۶۴؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۳، ۱۶۳) طلق بن عبد الله عنزی نیز از نسل تابعان بصره بود که در مکه سکنی گزید. از او که اعتقاد به اندیشه ارجاء داشت، به عنوان عابدترین فرد زمان خویش یاد شده و مورد ستایش بسیاری از بزرگان آن روز قرار گرفته که در سخنان خود مردم را به رعایت تقوی و عمل به طاعت الهی و ترک معصیت دعوت می‌کرد. (ابن کثیر، بی تا، ۹، ۱۰۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۷، ۱۲۱ - ۱۲۲) گفته شده سعید بن جبیر، مردم را به جهت ارجاء طلق بن حبيب از همنشینی با او بر حذر می‌داشت. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۷، ۱۶۹ و ۲۲۸)

وجه نامگذاری این مرحله به ارجاء فقها از این روست که تنی چند از فقیهان اهل سنت به آن باور داشتند. ابن حزم زدبیک ترین فرقه مرجئه به اهل سنت را پیروان ابو حنیفه (ارجاء فقها) دانسته و دورترین آن‌ها را جهمیه و کرامیه معرفی نموده‌است. او با بررسی ماهیت ایمان از دیدگاه مرجئه، آن‌ها را به چهار شاخه تقسیم نموده و شاخه‌هایی که ایمان را صرف اعتقاد قلبی یا اقرار زبانی دانسته‌اند از مرجئه غلات معرفی کرده و این دو شاخه را به همراه شاخه سوم که ایمان را هم اعتقاد قلبی و هم اقرار زبانی دانسته‌اند، به نقد کشیده‌است. اما اعتقاد شاخه چهارم که افزون بر اعتقاد قلبی و اقرار زبانی به عمل نیز بها داده‌اند، تأیید کرده‌است. او می‌نویسد این اعتقاد فقها، اهل حدیث، معتزله، شیعه و خوارج است که ایمان با انجام عمل نیک، افزایش و با نافرمانی، کاهش می‌یابد. (ابن حزم، ۱۳۹۰، ۳، ۱۸۸ - ۱۸۹) ابن تیمیه نیز با وجود بدعت خواندن ارجاء، مرجئه را بهتر از قدریه معرفی کرده‌است؛ زیرا فقهای کوفه در آن وارد شده‌اند و اهل حدیث، روایت ثقات مرجئه فقها را پذیرفته‌اند. او از نویسندگانی است که واژه ارجاء الفقها را بکار برده‌است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ۳۳۹)

غلو در ارجاء

پس از عبور مرجئه از مراحل مذکور، مرحله سوم ارجاء پدید آمد و آن غلو در ارجاء بود که ایمان را تنها به معرفت قلبی تعریف می کرد و نسبت به انجام فرائض دینی با تسامح مواجه می شد. مرجئه جهمی یا غالیه در صدر این مرحله قرار دارد. مرجئه نیز همچون دیگر فرق اسلامی دارای گروه‌های غالی بوده‌اند. در منابع کهن بارها به گروه‌های افراطی از مرجئه اشاره شده‌است که باورش‌ان بر این بود که با تحقق ایمان، هیچ معصیتی زیان بخش نیست و مؤمن با ارتکاب هر گناهی، باز هم مستوجب دوزخ نخواهد شد. (مشکور، ۱۳۵۶، ۲۷؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴، ۱۰، ۱۵۹) ذهبی می نویسد: غلات مرجئه دو دسته‌اند: یک دسته می گویند ایمان گفتار زبانی است و اگر کسی در قلبش معتقد به کفر باشد، باز مؤمن، ولی خدا و اهل بهشت به شمار می رود. این سخن محمد بن کرام سجستانی و هواداران او است. دسته دوم می گویند: کسی که اقرار به شهادتین کرده، مؤمن است گر چه با زبانش اعلان کفر کند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۹، ۳۱۳) ابن حزم نیز از دو طائفه به عنوان غلات مرجئه یاد کرده‌است:

۱. کرامیه، پیروان محمد بن کرام سجستانی، معتقدند ایمان صرف گفتار به زبان است اگر چه در قلب کافر باشد، او نزد خدا مؤمن است. جایگاه این گروه در خراسان مقدس است. به گفته مادلونگ کرامیان در مذهب پایگاه اصلی مرجئان را حفظ کرده و عمل‌ها را جزء لاینفک مذهب نمی دانستند. (مادلونگ، ۱۳۷۷، ۷۳) به همین جهت برخی گروه‌های کلامی، کرامیه را به عنوان افراد افراطی که ایمان را تنها اقرار زبانی، و نه معرفت و تصدیق قلبی، می دانستند متهم ساختند و گفتند اگر چنین باشد، پس منافقان صدر اسلام نیز مؤمنان واقعی خواهند بود. (Made lung, 1993, VII, 606)

۲. جهمی پیروان جهم بن صفوان معتقدند ایمان امری قلبی است اگر چه با زبان و بدون تقیه اعلان کفر کند و بت پرستند. اینان نیز در خراسانند. (حسن صادق، ۱۴۱۴، ۲۱۱ - ۲۱۲) در باره همین گروه‌است که فان فلوتن می نویسد: برخی از آن‌ها گام را فراتر می نهند و بر عقیده توحید یک معنی اخلاقی و دینی عمیقی می گذارند. عقیده آن‌ها در توحید، اعتراف قلب به وحدانیت خداست نه زبان. جملات زیر را به یکی از رؤسای مرجئه، جهم بن صفوان، راز دار حارث بن سریج، نسبت می دهند که ایمان یک پیمان پنهانی در قلب است، هر چند به زبان اعلان کفر دهد، بی پرهیز بت

پرستی کند یا یهودی و مسیحی شود، در شهر اسلام پرستش صلیب کند و آگهی به تثلیث دهد. چون در همین حال بمیرد، شخص مومنی است و ایمان کامل به خداوند تبارک و تعالی دارد. دوست خداوند تبارک و تعالی است و در بهشت جای دارد. (ابن حزم، ۱۳۹۰، ۴، ۲۰۴؛ فلوتن، ۱۳۲۵، ۷۳ - ۷۴) به گفته وات، اساس نهضتی که جهم از متفکران آن به حساب می آمد این بود که حکومت باید بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر رفتار نماید. این حرکت سپس به مرجئه منتقل شد. برخی گفته اند جهمیه تحت تأثیر افکار یونانی بودند. (Watt, 1993, vol 2, 388)

تضعیف شریعت

در پی تطور تدریجی اندیشه مرجئه، برخی اندیشه های ارجاء خواسته یا ناخواسته منجر به تضعیف شریعت و عدم اهتمام لازم به فرائض مذهبی می گردید؛ هر چند خود مرجئان در عمل به فرائض پای بند بودند. فلوتن در باره عدم اهتمام مرجئه به واجبات و فرائض دینی می گوید: جهم (بن صفوان) می گوید اسلام صحیح و ایمان بحق یک چیز واحد است و طبیعی است که پیروان این گونه عقاید با نظر تحقیر به فرائض عملی دین اسلام می نگرند و وظایف شخصی خود را نسبت به اطرافیان و معاشرین خود واجب تر از احکام تمام و کمال قرآن می دانند. (فلوتن، ۱۳۲۵، ۷۳ - ۷۴) گلدزیهر هم پس از معرفی مرجئه به عنوان گروهی از مسلمانان که پذیرش خدای یگانه را اساس مسلمانی دانسته و همه فرائض را رها کرده بودند، صفت مشخص آنان را تحقیر عمل (کار اندام) می داند. (گلدتسیهر، ۱۳۵۸، ۲۴۷) حسنی رازی بدون نام بردن از گروه خاصی از مرجئه، به بی اعتنائی آن ها به احکام شرعی اشاره کرده و می نویسد: مرجئه معتقد بودند که عبادت فقط، معرفت و محبت خدای تعالی است. (حسنی رازی، ۱۳۱۳، ۵۰) همچنین گفته اند مرجئه معتقدند ایمان اعتقاد قلبی است گرچه نماز و زکات را ترک کند و شرب خمر نماید و قتل نفس و زنا کند. تمام این ها مؤمن کاملند و داخل آتش نمی شوند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۹، ۴۳۶) مقریزی مرجئه را غلاة فی اثبات الوعد و الرجاء و نفی الوعید و شهرستانی آن ها را وعیدیه خوانده اند. (مشکور، ۱۳۶۸، ۴۰۶) نوشته اند که معتزله و خوارج آیات وعید را عام می دانستند در حالی که در مقابل آن ها، مرجئه آیات وعید را عام می پنداشتند؛ چون با صفات رحمت، عفو و غفران الهی سازگارترند. (ماتریدی، ۱۳۶۵، ۳۴۲)

با افراط و غلوی که مرجئه در ترویج اندیشه ارجاء داشتند، در برخی دوره‌ها اباحت رواج یافت. چنین باوری، به ویژه برای عامه مردم که معتقد می شدند عمل رکن ایمان نیست، موجب کاهش التزام به عمل و تسامح و تساهل می گردید. (امین مصری، ۱۹۷۵، ۳، ۳۲۰) از همین رو است که برخی خاورشناسان اندیشه مرجئه را دارای عکس العمل ضعف و سستی اخلاقی دانسته‌اند. (گیب، ۱۳۶۷، ۱۳۰ - ۱۳۱) تسامح مرجیان چنان افراطی بود که حتی قضاوت در باره کفار و مشرکان را نیز ناروا می شمردند؛ زیرا خداوند از قلب آنان آگاه است. شاید در دل آنها نیت ایمان نهفته باشد. این خداست که باید در باره آنان قضاوت کند. (امین مصری، بی تا، ۱، ۳۲۵ - ۳۲۸)

مرجئه برای محکم نمودن اندیشه ارجاء، دست به تأویل روایات زده و قرائت ویژه‌ای ارائه می نمودند. در میان فرق اسلامی روایتی مشهور وجود دارد که در صورت صحت انتساب به رسول خدا (ص)، آن حضرت فرموده‌است: یفترق أمتی علی ثلاث و سبعین فرقة، اثنتان و سبعون فی النار و واحدة ناجیه. بر اساس این روایت، تنها یک فرقه از هفتاد و سه فرقه، اهل نجات خواهند بود. در حالی که مرجئه بر خلاف مشهور، در این روایت معتقد بودند پیامبر (ص) فرموده‌است: امت من بر هفتاد و سه گروه تقسیم می شوند، هفتاد و دو فرقه بهشتی و یک فرقه دوزخی خواهند بود. مقدسی پس از نقل این دو گونه روایت، روایت اخیر را اصح اسناداً و روایت نخست را اشتهر دانسته‌است. (مقدسی، ۱۴۱۱، ۳۹) این برداشت از روایت یاد شده که منحصر به مکتب فکری مرجئه است، با تعریف آنان از ایمان نیز سازگارتر است؛ زیرا دایره مؤمنان را بسیار وسیع تر از سایر فرق اسلامی می داند. مقدسی از مردمی در کوه دماوند و کوه‌های خرم دینان سخن به میان آورده که نشانگر استقبال مردم این خطه از اندیشه‌های مرجئی و بی اعتنائی به فرائض دینی است. او در وصف این منطقه می نویسد: ایشان گروهی بی گمان از مرجئانند غسل از جنابت نمی کنند، در دیه‌هایشان مسجد ندیدم، با ایشان مناظره کرده گفتم: با این مذهب که شما دارید چگونه مسلمانان به جنگ شما نمی آیند؟ ایشان می گفتند: مگر ما توحیدگرا [و مسلمان] نیستیم؟ گفتم: آری ولی شما فریضه‌های پروردگار را ترک کرده، مقررات مذهب را موقوف داشته‌اید! گفتند: ما همه ساله مالیات بسیار به سلطان می دهیم. (مقدسی، ۱۴۱۱، ۳۹۸) ابن ابی الحدید در باره پیامد اندیشه ارجاء و ترغیب مردم به گناه می نویسد: و به حق استاد ما ابوهدیل گفت: اگر مذهب ارجاء نبود خداوند در زمین

معصیت نمی شد؛ چون بیشتر گناهکاران به رحمت خداوند تکیه می کنند و میان مردم مشهور است که خداوند گناهکاران را می آمرزد. آن‌ها زمان محدودی عذاب می شوند و پس از آن به بهشت می روند. از سوی دیگر، نفوس انسان‌ها با تمایلی که به شهوات زودگذر دارند، با تکیه بر همین باور به طرف گناهان ترغیب می شوند. اگر اعتقاد مرجئه در میان مردم پدید نیامده بود یا اصلاً نافرمانی خداوند صورت نمی گرفت یا این که بسیار اندک بود. (ابن ابی الحدید، بی تا، ۱۸، ۲۴۳ - ۲۴۴)

شاید یکی از دلایل لعن و بیزاری از مرجئه در روایات همین بی‌اعتنایی آن‌ها به عمل و فرائض دینی است. از زید بن علی (ع) روایت شده که می گفت: من از قدریه که گناهان خود را به خدا می بندند و از مرجئه که فاسقان را به عفو الهی امیدوار می سازند، بیزارم. (متز، ۱۳۶۲، ۱، ۲۳۱) برخی شواهد تاریخی نیز مؤید این ادعا است که برخی اندیشه‌های مرجئه موجب ترویج بی بند و باری و انحطاط اخلاقی جامعه بوده است. در کتاب الاغانی آمده است که یک نفر شیعی با فردی مرجئی برسر عقیده خویش به بحث و جدل می پردازند. سرانجام هر دو توافق می کنند که کسی را به داوری برگزینند. به ناگاه دلال از راه می رسد. آن‌ها از او می پرسند به اعتقادات کدام یک از دو گروه شیعه و مرجئه بهتر است؟ او پاسخ می دهد: من نمی دانم، همین اندازه می دانم که من برای بالا تنه ام، عقیده شیعه را پذیرفته ام و برای پائین تنه ام، عقیده مرجئه را دوست دارم. (اصفهانی، ۱۳۶۸، ۱، ۴۲۱) شعر ابو نواس^۱ نیز نمونه بارز ارجاء مبتذل و غیر اخلاقی است. او در پاسخ حسن بن رایه که از وی می خواهد او را موعظه کند، اشعاری سرود که ترجمه آن چنین است: تا می توانی بسیار گناه کن، زیرا تو با پروردگار آمرزنده ای ملاقات خواهی کرد. به زودی هنگام ورود نزد او، از عفو و بخشش او آگاه خواهی شد و آقا و پادشاه توانمندی را دیدار خواهی نمود. آنگاه انگشت خود را از پشیمانی خواهی گزید که چرا از ترس آتش جهنم، بدی‌ها (شادی‌ها) را رها کردی. (ابن کثیر، بی تا، ۱۰، ۲۳۴) به دلیل رواج چنین اندیشه‌هایی است که امام صادق (ع) در شعری که منسوب به اوست، پیش از ابونواس، به نقد آن‌ها پرداخته است. (ابن شهر

۱ حسن بن هانی مشهور به ابو نواس، شاعر قرن دوم هجری (۱۴۶ - ۱۹۸) است. شعر او درباره شراب و غلام بارگی معروف است و چندان پایبند به اصول اخلاقی و دینی نبوده است، برای اطلاع بیشتر از شرح حال وی ر. ک: ابن قتیبه، ۱۹۶۹، ۶۸۰؛ سمعانی، ۱۴۰۸، ۴، ۲۰۴؛ ابن کثیر، ۱۰، ۲۲۷.

آشوب، ۱۳۷۶، ۴، ۲۷۵) از دیگر شواهد تاریخی مبنی بر ابتذال اخلاقی مرجئه، قصیده ای است که عصام بن حسین در باره صالح بن محمد ترمذی - که بسیاری وی را از مرجئان به شمار آورده‌اند - سروده‌است. وی در سروده خویش قاضی ترمذ را شیخ فتنه گری، هم ردیف جهم بن صفوان، معرفی می کند که جزو صالحان نیست و مرتکب زشتی‌های گوناگونی می شود. (ابن حبان، بی تا، ۱، ۳۷۰ - ۳۷۱؛ ابن حجر، ۳، ۱۴۰۴، ۱۷۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۲، ۳۰۰ - ۳۰۱)

شواهد تاریخی نشان می دهد که این اندیشه مرجئه، گرایشی افراطی از اصل اندیشه ارجاء است و نباید با بسنده کردن و استناد به این تندروی‌ها، همه معتقدان به اندیشه ارجاء را به ابتذال اخلاقی متهم نمود. در میان مرجئان نیز، همچون دیگر فرق اسلامی، گروه‌های معتدلی وجود داشتند که با اعتقاد به ارجاء در حد ثابت شمردن ایمان، در صورت ارتکاب گناه، با افراط در آن مخالف بوده و خود نیز به واجبات دینی و اخلاق اسلامی پایبندی داشتند. گفته شد که از طلق بن عبد الله عنزی با وجود اعتقاد به اندیشه ارجاء، به عنوان عابدترین فرد زمان خویش یاد شده و مورد ستایش بسیاری از بزرگان آن روز قرار گرفته‌است؛ که در سخنان خود مردم را به رعایت تقوی و عمل به طاعت الهی و ترک معصیت دعوت می کرد. (ابن کثیر، بی تا، ۹، ۱۰۱؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۷، ۱۲۱ - ۱۲۲)

می توان گفت هیچ یک از متکلمان مرجئی در مراعات اخلاق، سهل انگار و بی بند و بار نبودند و از بی توجهی به شرح و فرائض دینی پشتیبانی نمی کردند. بر همین اساس برخی ارجاء ابوحنیفه را به جهت اهتمام او به فرائض و عبادات انکار کرده‌اند. سهل انگاری و تسامح در برابر تکالیف دینی از پیامدهای اندیشه مرجئه، آن هم در میان توده مردم بود نه این که هر متکلم یا فقیهی که معتقد به ارجاء بود، خود نیز شخصاً در این مورد اهل سهل انگاری بوده باشد. البته موضوع سخت گیری بی جای امویان نسبت به نومسلمانان از طرفی و تفکیک عمل از ایمان از طرف دیگر، باعث شد که مرجئه با تسامح و تساهل به فرائض دینی بنگرند و به طور طبیعی عامه مردم نیز از اهتمام شان به عمل کاسته شود.

فقدان مرامنامه منسجم

اگر به زبان منابع فرقه شناختی سخن بگوئیم بدون تردید، مرجئه یکی از فرقه‌های اصلی

در میان دیگر فرق اسلامی است که در درون خود نیز به گروه‌های زیادی منشعب شده‌است. نویسندگان منابع فرقه شناختی از مرجئه به عنوان یکی از کبار فرق اسلامی و یکی از چند فرقه اصلی در ردیف شیعه، خوارج و معتزله یاد کرده‌اند. (جرجانی، بی تا، ۸، ۳۹۶؛ الملطی، ۱۴۱۳، ۱۰۵ - ۱۱۲) آنها ریشه تمام مذاهب مسلمانان و اختلاف میان آنها را منشعب از چهار فرقه اصلی شیعه، خوارج، مرجئه و معتزله دانسته‌اند. (مقدسی، ۱۴۱۱، ۳۸؛ ناشی الاکبر، ۱۹۷۱، ۲۰ - ۲۱؛ نوبختی، ۱۳۵۵، ۱۷) ابن حزم فرقه‌های اصلی را پنج فرقه و اهل سنت را به عنوان فرقه پنجم ذکر کرده‌است. (ابن حزم، ۱۳۹۰، ۱، ۳۶۸) ابو الحسن اشعری مسلمانان را به ده صنف تقسیم کرده که مرجئه یکی از آنهاست. (اشعری، بی تا، ۱، ۶۵)

اما حقیقت این است که جز با تسامح نمی توان این جریان فکری را فرقه یا مذهبی در ردیف مذاهبی همچون شیعه، خوارج، معتزله و اهل سنت قرار داد؛ همچنان که قدریه را نمی توان مذهب یا فرقه مستقلی خواند. برای آن که بتوان جریانی را مذهب خواند و در ردیف مذاهب یاد شده به شمار آورد نیازمند احراز شرایطی چند هستیم. هر یک از مذاهب شیعه، خوارج و معتزله، افزون بر ممیزات فکری ویژه که جریان‌هایی همچون مرجئه و قدریه نیز آنها را داشتند، دو ویژگی دیگر را دارا بودند. آنها هم دارای سازمان و تشکیلات منسجم بودند و هم برای خود ویژگی‌های کلامی، عقیدتی، فقهی و اصولی داشتند. به تعبیر بهتر، هر جریانی برای مذهب شدن نیازمند دو شرط بلوغ مرامی و بلوغ ساختاری است که مرجئه فاقد آن دو بود. در حالی که مذاهب شیعه، خوارج و معتزله دو شرط بلوغ مرامی و بلوغ ساختاری را دارا بودند. شاید به دلیل فقدان همین دو شرط بلوغ مرامی و ساختاری و هویتی مستقل است که در منابع تاریخی و فرقه شناختی، واژه مرجئه بیشتر به صورت مضاف بکار رفته‌است؛ مانند مرجئه الخوارج، مرجئه الشیعه، مرجئه المعتزله، مرجئه القدریه، مرجئه الجبریه و مرجئه الخالصة. (طوسی، ۱۴۰۴، ۲، ۵۱۶؛ ابن اثیر، ۱۳۹۹، ۱۰، ۴۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۱۳، ۳۷۷؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ۱۶، ۸۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۳۰، ۴۰۲)

همین فقدان بلوغ و انسجام کافی در مرام و ساختار در ارائه نظریه‌ها که لازمه اظهار وجود مستقل هر مذهبی است، موجب شد که مرجئه به عنوان یک تشکل سازمان یافته به مرور زمان از میان برود و هضم جریان اکثریت اهل سنت گردد. در اصل مرجئه

بخشی از روند عمومی اهل سنت بودند که به تدریج در آن ذوب شدند. اندیشه ارجاء یک اندیشه مشترک بود که نشانه‌های آن را می‌توان در بیشتر مذاهب اسلامی یافت؛ بدون این که خود مذهب مستقلی به شمار آید. پیروان برخی فرق اسلامی، عقیده ارجاء را پذیرفته بودند و از همین جهت شهرستانی مرجئه را به چهار صنف مرجئه خوارج، مرجئه قدریه، مرجئه جبریه و مرجئه خالص تقسیم کرده‌است. (مشکور، ۱۳۶۸، ۴۰۶)

تطور اندیشه در شاخه‌های مرجئه

مرجئه همچون دیگر فرق اسلامی دارای انشعابات بسیاری بوده‌است. از این رو برخی مثل واصل بن عطاء معتزلی کتابی با عنوان اصناف المرجئه و احمد بن داود فزاری (زنده تا پیش از سال ۲۴۰) کتابی با عنوان الغوغاء من اصناف الأمة من المرجئة و القدرية و الخوارج داشته‌اند. (ابن ندیم، ۲۰۳؛ کحاله، بی تا، ۲۱۸، ۱۳ و ۱۵۹) شاخه‌های مرجئه در باورهای خود دارای اشتراکات و اختلافاتی بودند. آنان به دلیل تأثیر پذیری از محیط پیرامون خود از مسیحی، یونانی و ایرانی به اصناف گوناگون تقسیم شدند. برخی میان ارجاء و قدر و برخی دیگر میان ارجاء و جبر و گروهی به ارجاء خالص پای بند باقی ماندند. به نوشته اشعری، معرفت به خدا و اقرار به آن باور مشترک میان انشعابات مرجئه است که بر اساس تفاوت دیدگاهشان در باره ی ایمان به دوازده فرقه و بر اساس تفاوت دیدگاهشان در باره ی کفر به هفت فرقه تقسیم می‌شوند. (اشعری، بی تا، ۶۹ - ۷۳؛ ابن جوزی، ۱۳۶۸، ۱۷) بنابراین، فرق و انشعابات مرجئه در این که ایمان به شناخت پیوستگی دارد، تردیدی ندارند. اما چون معرفت، مفهومی اضافی است و متعلق می‌خواهد، در تبیین آن دچار اختلاف شده‌اند. این اختلاف‌ها بیشتر به محتوای آن بر می‌گردد؛ زیرا در این که ایمان بدون معرفت خدا تحقق نمی‌یابد، هیچ یک از سران مرجئه که عنصر معرفت را برای ایمان لازم می‌دانستند، تردید نکرده‌اند. نقطه اشتراک همه اندیشه‌های منسوب به مرجئه در تعریف ایمان و کاربرد مفهوم ارجاء نهفته‌است. البته برخی ایمان قلبی را بر اقرار زبانی و برخی ایمان و اقرار زبانی را بر ایمان قلبی، مقدم می‌دارند. اما همه بالاتفاق عمل را در مرتبه بعد از ایمان قرار می‌دادند و آن را رکن ایمان نمی‌دانستند. ابن حزم چهار نظر را در باره ی ماهیت ایمان مطرح کرده‌است که سه نظر نخست آن مربوط به شاخه‌های مختلف مرجئه است:

۱. نظر نخست باور کسانی است که معتقدند ایمان فقط همان شناخت خدای تعالی است؛ گر چه یهودیت و نصرانیت و سایر انواع کفر را با زبان و عبادت اظهار نماید. هنگامی که کسی خدا را با دلش شناخت، مسلمان و بهشتی خواهد بود. این عقیده جهم بن صفوان و ابو الحسن اشعری بصری و پیروان آن دو است.

۲. نظر دوم اعتقاد افرادی است که ایمان را اقرار زبانی به وجود خداوند می دانند؛ گر چه در دل کافر باشد. وقتی کسی اقرار زبانی کرد مؤمن و بهشتی است. این عقیده محمد بن کرام سجستانی و پیروان او است.

۳. معتقدان به نظر سوم کسانی هستند که می گویند ایمان شناخت قلبی و اقرار زبانی است. وقتی انسان خدا را با قلبش شناخت و با زبانش به آن اقرار کرد، مسلمان کامل الایمان است. اینان معتقدند که اعمال دینی ایمان نامیده نمی شوند بلکه آن ها شرایع ایمان به شمار می روند. این باور ابوحنیفه و جماعتی از فقها است.

۴. دسته چهارم شامل نظر سائر فقها، اصحاب حدیث، معتزله، شیعه و تمام خوارج است که معتقدند ایمان شناخت قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی است. اینان بر این باورند که هر عمل خیری، چه واجب باشد یا مستحب، ایمان است و هرگاه انسان عمل نیکی انجام دهد، ایمانش افزایش و هرگاه نافرمانی کند، کاهش می یابد. (ابن حزم، ۱۳۹۰، ۳، ۱۸۸ - ۱۸۹)

ابن حزم در ادامه بحث از ماهیت ایمان، با مرجئه نامیدن معتقدان به سه نظر نخست، نظر اول و دوم را عقیده غلات مرجئه دانسته است و به طوری کلی هر سه نظر را به تفصیل به نقد کشیده است. (ابن حزم، ۱۳۹۰، ۳، ۲۱۲ - ۲۱۴) اختلاف عمده فرق مرجئه همچنان که ونسینک اشاره کرده است، در وارد کردن یا وارد نکردن کیفیاتی دیگر همچون قهر و بیم و فرمانبرداری در تعریف ایمان است. (مکدرموت، ۱۳۷۲، ۳۱۱) با شناخت بیشتر انشعابات مرجئه و مشخصات هر یک، تعامل هر کدام با حاکمیت و ستیز و سازش آن ها با بنی امیه نیز بهتر شناخته خواهد شد. بغدادی ابتدا مرجئه را به سه صنف تقسیم کرده که عبارتند از:

۱. معتقدان به ارجاء در ایمان و معتقدان به قدر بنا بر مذاهب قدریه

معتزله مانند غیلان دمشقی، ابی شمر و محمد بن شیبب بصری (مرجئه قدریه).
(عطوان، ۱۳۷۱، ۱۶ و ۳۴)

۲. معتقدان به ارجاء در ایمان و جبر در اعمال بنا بر مذهب جهم بن صفوان (مرجئه جبریه).

۳. گروه سوم خارج از جبریه و قدریه هستند که خود به پنج فرقه یونسیه، غسانیه، ثوبانیه، تومنیه و مریسیه تقسیم می شوند. جرجانی و بغدادی این پنج فرقه مرجئه را جداگانه تعریف کرده و تفاوت آن‌ها را گفته‌اند. جالب این که هر یک از این فرق، دیگری را به ضلالت متهم می کند. شهرستانی و مقریزی از گروه سوم با عنوان مرجئه خالصه یاد کرده‌اند. (جرجانی، بی تا، ۸، ۳۹۶ - ۳۹۷؛ بغدادی، ۱۴۱۷، ۱۸۷ - ۱۸۹. فخر رازی، ۱۴۰۷، ۹۳ - ۹۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۱، ۱، ۱۸۰)

ابن حبان مرجئه را به دو نوع کلی مرجئه السنه و مرجئه المبتدعه تقسیم کرده‌است. او می گوید: نوع نخست مانند ابوحنیفه و بسیاری از اساتید و شاگردان او و گونه دوم شامل مرجئه خوارج، مرجئه قدریه، مرجئه جبریه و مرجئه خالصه می شود. (ابن حبان، بی تا، ۱، ۵) ابن ابی الحدید مرجئه خالصه را پیروان مقاتل بن سلیمان دانسته که معتقد بودند با وجود شهادتین اصلاً معصیت زیانبار نیست و کسی که در دلش ذره ای ایمان باشد، وارد آتش نمی شود. (ابن ابی الحدید، بی تا، ۷، ۲۵۴) تعالیم مقاتل بر این اساس استوار بود که ایمان واقعی بالضرورة هر گناهی را نزد خداوند حبط می کند و خداوند هیچ مسلمانی را که وحدانیت او را تصدیق نماید، مجازات نخواهد کرد. (, Made lung 607 , VII, 1993) مقاتل بن سلیمان را که معاصر با جهم بن صفوان در خراسان بود، از بزرگان مرجئه به شمار آورده‌اند که می گفت با ایمان هیچ گناهی، کوچک باشد یا بزرگ، زیان نمی‌رساند. (ابن حزم، ۱۳۹۰، ۴، ۲۰۵)

به نظر می رسد نوبختی و اشعری قمی بهتر از دیگر فرقه شناسان، انشعابات مرجئه را بررسی کرده‌اند. آن‌ها ضمن اشاره به عقاید هر یک از این فرق و سرزمینی که این جریان فکری در آن حضور داشته‌است، مرجئه را به چهار فرقه تقسیم کرده‌اند:

۱. فرقه ای که در اعتقادات خود غلو می کردند و از پیروان جهم بن صفوانند و از این رو، جهمیه نامیده می شوند. اینان مرجئه خراسانند.

۲. پیروان غیلان بن مروان دمشقی که به غیلانیه مشهورند و مرجئه شامند.

۳. پیروان عمرو بن قیس ماصر که ماصریه نامیده می شوند و مرجئه عراقند. ابوحنیفه و مانند او از این گروهند.

۴. فرقه ای که شکاک و بتریه نامیده می شدند و اصحاب حدیث از آن‌ها مانند سفیان بن سعید ثوری (۹۷ - ۱۶۱)، شریک بن عبد الله (۹۵ - ۱۷۷)، ابن ابی لیلی، محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴)، مالک بن انس و مانند آن‌ها از فرومایگان و توده مردم که حشویه نامیده می شوند. (نوبختی، ۱۳۵۵، ۶؛ اشعری قمی، ۱۹۶۳، ۵ - ۶)

شهرستانی نیز از فرقه نخست (جهمیه) با عنوان مرجئه غالیه یاد کرده است که ایمان را مجرد معرفت دانسته که معصیت به آن زیانی نمی رساند. او هم چنین از فرقه دوم (ماصریه) با عنوان مرجئه الفقها یاد کرده و می نویسد بسیاری از اشاعره، ماتریدیه و ابوحنیفه و برخی دیگر از فقهاء در میان آن‌هایند. اینان به تأخیر عمل از ایمان، دخیل ندانستن کردار در معرفت قلبی و عدم زیاده و نقیصه و استثناء در ایمان معتقد هستند. (شهرستانی، ۱۳۶۷، ۱، ۱۳۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۵، ۲۳۳) اشعری نیز جهمیه را از نخستین غلات از مرجئه دانسته است. (اشعری، بی تا، ۱، ۲۱۴)

به نوشته ابن ابی الحدید نخستین قائلان به ارجاء محض، معاویه و عمرو عاص بودند؛ چون معتقد بودند که معصیت به ایمان زیانی نمی رساند. از این رو، هنگامی که کسی به معاویه گفت: حاربت من تعلم و ارتکبت ما تعلم، یعنی با کسی جنگ کردی که او را می شناختی و مرتکب رفتاری شدی که از آن آگاه بودی، پاسخ داد: وثقت بقول الله تعالی ان الله یغفر الذنوب جمیعاً (زمر: ۵۳) یعنی به سخن خداوند اطمینان داشتم که فرمود همانا خداوند همه گناهان را می آمرزد. (ابن ابی الحدید، بی تا، ۶، ۳۳۵) بنابراین افرادی همچون معاویه و جهم بن صفوان هر دو معتقد به جدائی عمل از ایمان بودند، ولی جهم آن را از این موضع می نگریست که مستضعفان از ستم حکام در پناه باشند اما دیدگاه معاویه برای تجویز سلطه ستم بود. او با این اندیشه اتهام فسق و کفر و نفاق را از خود دفع می کرد. (حسن صادق، ۱۴۱۴، ۲۱۸)

ملطی مرجئه را به یازده گروه تقسیم کرده که هر یک در باره ایمان نظر خاصی

را ابراز می‌دارند. او پاسخ یکایک آن‌ها را داده‌است. (الملطی، ۱۴۱۳، ۱۰۵-۱۱۲) برخی انشعابات مرجئه را به شمار کمتری کاهش داده‌اند. حسنی رازی فرق مرجئه را به هفت فرقه یونسیه، غسانیه، ثوبانیه، تومنیه، مریسیه، صالحیه و غیلانیه تقسیم کرده و در معرفی رهبران غسانیه می‌گوید: اینان مرجئان کوفه‌اند مثل ابوحنیفه، ابو یوسف، محمد بن حسن، جهم، غیلان، ابن عمران، ابو شمر و فضل رقاشی. (حسنی رازی، ۱۳۱۳، ۵۹-۶۱) حسینی علوی نیز بدون هیچ تعریفی، از شش فرقه از مرجئه به نام‌های رزامیه، غیلانیه، تومنیه، صالحیه، شمیره و جهمیه یاد کرده‌است. (الحسینی العلوی، ۱۳۷۶، ۲۶)

نتیجه

گاهی اندیشه‌ای در راستای هدفی خاص در جامعه مطرح می‌شود اما پس از طرح در جامعه اختیار از دست طراحان آن فکر خارج شده و با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه آن اندیشه تغییر یافته و دچار تطور می‌شود. اندیشه ارجاء در آغاز برای نجات جامعه از منازعات سیاسی در باره ی صحابه طرح شد و به زعم طراحان آن راه میانه‌ای را در پیش گرفته بود و آن این که داوری در باره ی صحابه را به خدا در قیامت واگذار می‌کرد؛ اما به مرور این اندیشه تحول یافت و وارد عرصه مباحث کلامی و تعریف ایمان و کفر گردید. مرجئان در این مرحله، عمل را از ایمان جدا کرده و اسلام را مساوی با ایمان پنداشتند. این افکار هم مورد سوء استفاده حاکمیت اموی قرار گرفت و هم توده مردم از آن برداشت ناصوابی کردند و هر دو عامل موجب غلو در ارجاء شد. در این مرحله به ایمان قلبی برای مؤمن بودن بسنده شد؛ هر چند در زبان اظهار کفر شود یا در عمل مرتکب اعمال قبیح گردد. تضعیف شریعت آخرین مرحله از این تطور بود به طوری که ترک فرائض معمول گردید. این اندیشه به دلیل فقدان مرامنامه فکری و انسجام ساختاری در میان دیگر فرق اسلامی هضم گردید. انقراض حاکمیت اموی نیز مزید بر علت شد.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قم: اسماعیلیان، [بی تا].
۲. ابن اثیر الجزری، عز الدین، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
۳. ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸ ش.
۴. ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
۵. ابن تیمیه، تقی الدین، کتاب الایمان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵ م.
۶. ابن حبان البستی، محمد، کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۷. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۸. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۹. ابن حزم الاندلسی، ابو محمد علی، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد، العلل و معرفه الرجال، تحقیق وصی الله بن محمود عباس، الرياض: دار الخانی، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۲. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، النجف الاشرف: مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۳. ابن عساکر، علی بن الحسن الشافعی، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقیق ثروه عکاشه، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش.
۱۵. ابن قتیبه الدینوری، عبد الله بن مسلم، الشعر و الشعراء، بیروت، ۱۹۶۹ م.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل، البدايه و النهايه، بیروت: مکتبه المعارف، [بی تا].
۱۷. اسماعیل، محمود، محمود، الحركات السريه فی الاسلام، رؤیه عصریه، بیروت: دارالقلم، [بی تا].
۱۸. الاشعری القمی، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۹۶۳ م.
۱۹. الاشعری، ابو الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیر کبیر، [بی تا].
۲۰. الاشعری، ابو الحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز، استانبول: جمعیه المستشرقین الالمانیه، ۱۹۲۹-۱۹۳۰.
۲۱. اصفهانی، ابو الفرج، گزیده ترجمه، تلخیص و شرح اغانی، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدنی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.

٢٢. الاصفهاني، ابو الفرج، *مقاتل الطالبيين*، تحقيق السيد احمد صقر، قم: منشورات الشريف الرضي، ١٤١٦ ق/ ١٣٧٤ ش.
٢٣. الامين المصري، احمد، *فجر الاسلام*، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٩٧٥م.
٢٤. الامين المصري، احمد، *ضحى الاسلام*، بيروت: دار الكتاب العربي، [بى تا].
٢٥. البغدادي، عبد القاهر، *الفرق بين الفرق*، ترجمه مشكور، تهران: انتشارات اشراقى، ١٣٦٧ش.
٢٦. البلاذري، احمد بن يحيى، *انساب الاشراف*، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق/ ١٩٩٦م.
٢٧. الجرجاني، على بن محمد، *شرح المواقف*، قم: منشورات الشريف الرضي افست، [بى تا].
٢٨. حسن صادق، اللواء، *جذور الفتنة فى الفرق الاسلامية*، القاهرة: مكتبة مدبولي، ١٤١٤ق.
٢٩. الحسنى الرازى، سيد مرتضى بن داعى، *تجصره العوام فى معرفه مقالات الانام*، تصحيح عباس اقبال، تهران: مطبعه مجلس، ١٣١٣ق.
٣٠. الذهبى، شمس الدين محمد، *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال*، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت: دار المعرفة، ١٣٨٢ق.
٣١. الذهبى، شمس الدين محمد، *تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام*، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤١٣ق/ ١٩٩٣م.
٣٢. الذهبى، شمس الدين محمد، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق شعيب الارناؤوط و محمد نعيم العرقوس، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.
٣٣. الرازى، فخر الدين محمد بن عمر، *اعتقادات فرق المسلمين و المشركين*، تحقيق محمد المعتصم بالله البغدادي، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق/ ١٩٨٦م.
٣٤. السمعانى، ابو سعد عبد الكريم بن محمد، *الانساب*، تعليق عبد الله عمر البارودى، بيروت: دارالجنان، ١٤٠٨ ق.
٣٥. الشهرستانى، ابو الفتح محمد بن عبد الكريم، *توضيح الملل و النحل*، ترجمه مصطفى خالقداد هاشمى، تصحيح سيد محمدرضا جلالى نائينى، تهران: انتشارات اقبال، ١٣٦١ش.
٣٦. الشهرستانى، ابو الفتح محمد بن عبد الكريم، *الملل و النحل*، تحقيق شيخ احمد فهمى محمد، بيروت: دار السرور، ١٣٦٧ق.
٣٧. الصالحى الشامى، محمد بن يوسف، *سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد*، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد المعوض، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق/ ١٩٩٣م.
٣٨. الطبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، *تاريخ الامم و الملوك*، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، ١٣٨٧ ق/ ١٩٦٧م.
٣٩. الطبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، *المنتخب من ذيل المذيل*، بيروت: مؤسسه الاعلمى، [بى تا].
٤٠. الطوسى، محمد بن الحسن، *اختيار معرفه الرجال*، تحقيق ميرداماد و غيره، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤٠٤ ق.
٤١. العجلى، احمد بن عبد الله، *معرفه الثقات*، المدينة المنورة: مكتبة الدار، ١٤٠٥ ق.

۴۲. عطوان، حسین، *فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی*، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۴۳. العقیلبی المکی، محمد بن عمرو، *الضعفاء الکبیر*، تحقیق عبد المعطی امین قلعبی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴۴. الفسوی، أبو یوسف یعقوب بن سفیان، *کتاب المعرفه و التاریخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۴۵. فلوتن، فان، *تاریخ شیعیه و علل سقوط بنی امیه*، ترجمه سید مرتضی حائری‌هاشمی، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۵ش.
۴۶. کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت: مکتبه المثنی، [بی تا].
۴۷. گلدتسهریر، ایگناس، *درسهایی درباره اسلام*، ترجمه علی نقی منزوی، [بی تا]، تهران، ۱۳۵۸ش.
۴۸. گیب، همیلتون، *اسلام بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
۴۹. لالانی، ارزینا آر، *نخستین اندیشه‌های شیعی*، تعالیم امام محمد باقر (ع)، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۸۱ش.
۵۰. الماتریدی، ابومنصور، *شرح الفقه الاکبر المنسوب الی الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان بن ثابت الکوفی*، حیدرآباد، ۱۳۶۵ق.
۵۱. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابو القاسم سری، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷ش.
۵۲. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۵۳. المسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۵۴. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، با توضیحات کاظم مدیرشانه چی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۵. معروف حسنی، هاشم، *جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام*، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۵۶. المقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.
۵۷. المقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، القاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
۵۸. مکدرموت، مارتین، *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
۵۹. الملطی، محمد بن احمد بن عبد الرحمن، *التنبیه و الرد علی اهل الأهواء و البدع*، تحقیق محمد زینهم محمد غرب، القاهره: مکتبه الدبولی، ۱۴۱۳ق.

٦٠. الناشء الاكبر، عبد الله بن محمد، اصول النحل، به اهتمام يوزف فان اس، بيروت، ١٩٧١ م.
٦١. النوبختي، حسن بن موسى، فرق الشيعة، تصحيح محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة المرتضوية، ١٣٥٥ق.
٦٢. وات، مونتغمري، فلسفه و كلام اسلامي، ترجمه ابو الفضل عزتي، تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٧٠ ش.
٦٣. همائي، جلال الدين، غزالي نامه، [بي جا]، كتاب فروشي فروغي، ١٣٤٢ش.
٦٤. اليعقوبي، احمد بن واضح، تاريخ اليعقوبي، بيروت: دار صادر، [بي تا].
65. Josef Van Ess, DAS KITAB AL_IRGA, DES HASAN B. MUHAMAD B. AL_HANAFIYYA, ARABICA, TOME XXI, ANNEE 1974.
66. M. Cook. Early Muslim Dogma, Cambridge University Press, 1981.
67. Made lung , W. " Murdji " , Encyclopedia of Islam , new edisien , Leiden : York ; Brill , 1993 , Vol . VII.
68. W. Montgomery Watt, DJAHMIYYA. Encyclopedia of Islam. 1993 VOL, II
69. W. Montgomery Watt , DJAHM B. SAFWAN, Encyclopedia of Islam , 1993 .Vol , II